



کامبیز پورزوری

حقوق دان

گویا قرار است حکایت تلویزیون در ایران از آن حکایت‌ها باشد که همچنان باقی می‌مانند. اصل صدوهفتادوپنجم قانون اساسی سازمان صداوسیما را متعلق به نظام جمهوری اسلامی می‌داند. این اصل دلالتی بر انحصاری بودن رسانه‌های تلویزیون و رادیو ندارد. ولی شورای نگهبان سال‌هاست که معتقد است این اصل به معنای انحصاری بودن این دو رسانه است.

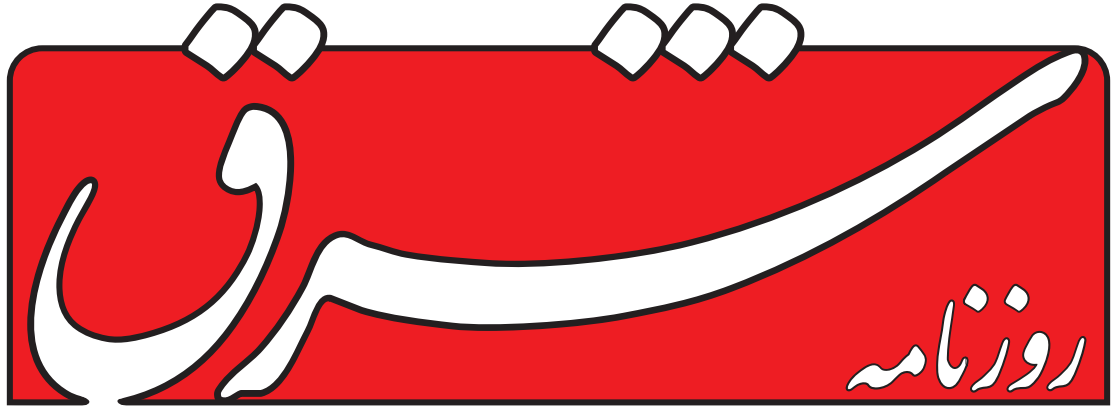
این تفسیر به معنای آن است که اولاً صداوسیما باید در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی خود انواع سلیقه‌ها و دیدگاه‌های متنوع افشار ملت را بازتاب دهد و ثانیاً در امور سیاسی و فرهنگی، سیاست‌ها و تصمیمات کل نظام را منعکس کند. در بخش اول سال‌هاست که این سازمان صرفاً بازگوکننده دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی یک جریان خاص فکری سیاسی است. در بخش دوم نیز در موارد قابل توجهی، تلویزیون و رادیو به جای آنکه مواضع نظام را تبیین، تبلیغ و ترویج کنند، به انتشار مواضع همان جریان فکری پرداخته‌اند. در آخرین نمونه می‌توان به جهت‌گیری این سازمان در قبال فرایند گفت‌وگوها و توافقات احتمالی ایران و آمریکا پس از جنگ متجاوزانه اشاره کرد. پیش‌تر لازم است به دو نکته اشاره شود:

اول، طبق قانون اساسی و قانون نحوه اداره صداوسیما، این سازمان باید جهت‌گیری‌های کل نظام را دنبال کند. بودجه این سازمان از محل بودجه عمومی و توسط ملت تأمین می‌شود. شورای نظارت بر صداوسیما نیز متشکل از نمایندگان هر سه قوه است. دوم، تردید نمی‌توان داشت که سیاست‌ها و تصمیمات ایران در فرایند مذاکرات و تعیین مفاد توافقات، هرچه باشد، محصول مجموعه ارکان نظام است. هر کس ادعا کند این فرایند توسط یک قوه یا چند نفر در حال انجام است، یا ناگاه است یا راست نمی‌گوید. از زمان آتش‌بس و شروع مذاکرات و به‌ویژه در چند روز اخیر، برنامه‌های سیاسی و تحلیلی تلویزیون‌ها بیش از آنکه بیانگر سیاست‌ها و تصمیمات نظام برای گفت‌وگو و توافقات باشد، گویای دیدگاه‌های جریانی است که از همان ابتدا به‌شدت مخالف مذاکره بوده یا شرایطی برای توافق مطرح می‌کرده‌اند که هیچ‌گاه قابل حصول نبوده و اساساً با منطق توافق در روابط بین‌الملل در تضاد هستند. آنچه بیشتر از صداوسیما دیده و شنیده می‌شود، جهت‌گیری عدم موافقت با فرایند مذاکرات و مفاد احتمالی آن است. گویی این سازمان که باید رسانه نظام باشد، ارکان یک جریان خاص فکری و سیاسی است. به عبارت دیگر، صداوسیما به جای آنکه مردم کشور را به همسویی با تصمیم نظام در یک موضوع حیاتی و راهبردی فرا بخواند، موضعی انتقادی اتخاذ کرده است.

این سیاست و این روش دو ایراد بزرگ دارد. نخست آنکه مغایر قانون اساسی است. طبق اصل صدوهفتادوپنجم اگر رسانه‌های رادیو و تلویزیون منحصراً در اختیار حکومت‌اند، لاجرم باید از سیاست‌ها و تصمیمات نظام نیز تبعیت کنند، در غیر این صورت اصل صدوهفتادوپنجم رعایت نشده است.

دوم اینکه ملت ایران در جریان تهاجم نامشروع و جنایتکارانه آمریکا و اسرائیل، در دفاع از کشور با انسجامی که نتیجه عملکرد دولت و سایر ارکان نظام بود، ایستاد. اینک در فرایند گفت‌وگو و توافق نیز همین انسجام و همبستگی باید وجود داشته باشد. هر رخنه و شکافی که در میان مسئولان ارشد یا ملت ایجاد شود، روزنه‌ای خواهد بود برای ایراد صدمات جدیدتر دشمن. رسانه‌های خصوصی به حکم آزادی بیان و آزادی رسانه می‌توانند با رعایت قانون و مصالح عمومی از منظر انتقادی با فرایند گفت‌وگوها روبرو شوند. اما سازمان صداوسیما، به‌عنوان متولی انحصاری تلویزیون و رادیو مجاز نیست از موضع انتقادی و حتی مخالفت رادیکال با موضوع گفت‌وگوها و توافقات احتمالی مواجه شود. همان‌طور که نبرد نیازمند همبستگی ملی و مقاومت ارکان نظام بوده است، خروج از دام جنگ و دستیابی به توافقی که به سمت صلح پایدار و شرافتمندانه برود نیز محتاج همراهی افکار عمومی است. حاکمیت ملت را باید محترم شمرد و آن را همان‌طور که اصول نهم و پنجاهوششم قانون اساسی دستور داده‌اند، نباید در خدمت منافع گروهی قرار داد. ضروری است که شورای نظارت بر قانون اساسی با بهره‌گیری از اختیارات قانونی خود و همکاری ارکان نظام، به‌فوری در جهت اصلاح این جهت‌گیری تلویزیون اقدام کند تا مانع از زیان‌های بیشتر شود.

|                      |
|----------------------|
| دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۵ |
| ۲۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۷     |
| ۱۵ ژوئن ۲۰۲۶         |
| سال بیست‌ودوم        |
| شماره ۵۴۰۹           |
| ۴۰ هزار تومان        |
| ۸ صفحه               |



روزنامه

بررسی نقش مردم و سازمان‌های اجتماعی در عبور از بحران

شهر بی اعتماد

۷



در «شرق» امروز می‌خوانید: زیر زمین، آینده تازه تهران • سرنوشت مبهم دو توله یوزپلنگ • تمامی ابلاغیه‌های ستاد تشییع رهبر شهید در حکم مصوبات دولت است

حمله اسرائیل به ضاحیه؛ مانع جدید بر سر راه مذاکرات ایران و آمریکا

# توافق یا شروع دوباره بحران؟



آرایش تازه تندروها به بهانه احتمال تفاهم تهران- واشینگتن روایتی از یک دوقطبی‌سازی سازمان یافته

## جنگ آخر دلوایسان

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید

### برگزیده‌ها

تهدید بلوک شرق و سیاست‌های واشینگتن، آلمان و ژاپن را در مسیر توسعه تسلیحاتی قرار داد

### عبور از آرمان‌گرایی

رهبان گروه هفت در اوپان فرانسه گرد هم می‌آیند

### تمرکز بر چالش‌های ناتو خاورمیانه و اوکراین

ناترازی منابع و مصارف بانک‌های کشور با فشار تسهیلات تکلیفی دولت‌ها مدام تشدید شده است

### گرفتاری وام اجباری

در نشست «کارت قرمز به کار کودک» ابعاد پنهان کار کودک در ایران بررسی شد

### کودکی در شیفت کاری

جام ۲۰۲۶

ایران از سندرم بازی اول عبور می‌کند؟

### ایام به کام آسیایی‌ها

گرما می‌هوا؛ چالش پنهان ستاره‌های جام جهانی

نسل تازه فوتبال جهان در ویرترین جام جهانی

### یادداشت

## یادآوری حفظ کرامت کلیمیان ایران



احسان هوشمند

روزهای گذشته تصاویری از ناپیش‌گرومی از یهودیان ایرانی در محل کنیسه تخریب‌شده رفیع‌نیا منتشر شد. این کنیسه جمعی که در کنار آوار و خرابی‌های کنیسه برگزار شد، حاوی تصاویری تأسف‌برانگیز از گوشه‌هایی از ابعاد تخریب کنیسه بود که بر اثر حملات هوایی اسرائیل در ۱۸ فروردین در خیابان بزرگمهر در یکی از مناطق مرکزی تهران هدف قرار گرفت و افزون بر تخریب کنیسه کلیمیان، موجب ازبین‌رفتن بخشی از اسناد دینی از جمله طومارهای تورات شد.

در دوره جنگ و حملات به ایران، جامعه یهودیان ایران و نمایندگان این گروه در ایران نه‌تنها حملات به کنیسه رفیع‌نیا، بلکه حملات هوایی اسرائیل و آمریکا به ایران را محکوم کردند. حمله به کنیسه کلیمی‌های تهران بازتاب قابل توجهی در رسانه‌های جمعی داشت. این حملات نشان داد در دوره جنگ، فقط نظامیان هدف قرار نمی‌گیرند و پیامدهای جنگ به دیگر اقشار و نیز مراکز اقتصادی، زیرساخت‌ها، ابنیه باستانی، تاریخی، فرهنگی و دینی و از جمله کنیسه یهودیان ایران رسیده است و این دست از مراکز نیز تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند. با وجود این واقعیت، اما در برخی تریبون‌ها گاه بی‌توجه به برخی ملاحظات انسانی، ملی، دینی و سیاسی اتفاقاتی روی می‌دهد که موجب خدشه وارد شدن به حس همبستگی ملی و انسجام میان هم‌وطنان می‌شود. برخی بدون آنکه حساب یهودیان جهان و یهودیان و کلیمیان ایرانی را از حساب اسرائیل جدا کنند، در سخنرانی‌ها به یهودیان اشاره و به یهود و یهودیان تعرض می‌کنند. تعمیم حملات هوایی اسرائیل به همه یهودیان به معنای این است که اسرائیل نماینده همه یهودیان جهان است و چنین موضعی درست و واقع‌بینانه نیست.

### یادداشت

## تاب‌آوری سیاسی؛ روایتی از اعتماد، عدالت و امید



افشین حبیب‌زاده

کشورها مشاهده شده است حتی در شرایط فشارهای اقتصادی شدید، اگر اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی حفظ شود، جامعه توانایی بیشتری برای عبور از بحران خواهد داشت. برعکس، در برخی موارد با وجود فشارهای اقتصادی کمتر، کاهش اعتماد و امید اجتماعی به ناآرامی و بی‌ثباتی منجر شده است. «درواقع، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سطح تاب‌آوری یک جامعه، نه صرفاً درآمد سرانه و نه حتی میزان منابع اقتصادی، بلکه کیفیت رابطه میان دولت و مردم است. این رابطه بر سه پایه اصلی استوار است: اعتماد، عدالت و امید.»

وضعیت افزایش دهد و از آسیب‌های جدی جلوگیری کند. اما در اینجا یک خطای رایج وجود دارد. گاهی تصور می‌شود تاب‌آوری سیاسی یعنی مردم بتوانند فشارهای بیشتری را تحمل کنند؛ درحالی‌که تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد افزایش فشار بر جامعه لزوماً به معنای افزایش تاب‌آوری نیست. ممکن است مردم برای مدتی دشواری‌ها را تحمل کنند، اما اگر این تحمل با احساس بی‌عدالتی، بی‌اعتمادی یا ناامیدی همراه شود، در عمل ظرفیت تاب‌آوری کاهش خواهد یافت. به بیان دیگر، تاب‌آوری واقعی زمانی شکل می‌گیرد که جامعه نه از سر اجبار، بلکه از سر همراهی و مشارکت در مدیریت بحران حضور داشته باشد.

از سوی دیگر، تاب‌آوری جامعه نیز صرفاً به معنای صبر و استقامت اقتصادی نیست. جامعه تاب‌آور، جامعه‌ای است که بتواند انسجام خود را حفظ کند، همکاری اجتماعی را از دست ندهد، امید به آینده را زنده نگه دارد و در برابر بحران‌ها دچار فروپاشی اخلاقی و اجتماعی نشود. در بسیاری از

وضعیت افزایش دهد و از آسیب‌های جدی جلوگیری کند.

اما در اینجا یک خطای رایج وجود دارد. گاهی تصور می‌شود تاب‌آوری سیاسی یعنی مردم بتوانند فشارهای بیشتری را تحمل کنند؛ درحالی‌که تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد افزایش فشار بر جامعه لزوماً به معنای افزایش تاب‌آوری نیست. ممکن است مردم برای مدتی دشواری‌ها را تحمل کنند، اما اگر این تحمل با احساس بی‌عدالتی، بی‌اعتمادی یا ناامیدی همراه شود، در عمل ظرفیت تاب‌آوری کاهش خواهد یافت. به بیان دیگر، تاب‌آوری واقعی زمانی شکل می‌گیرد که جامعه نه از سر اجبار، بلکه از سر همراهی و مشارکت در مدیریت بحران حضور داشته باشد.

### یادداشت

## تنگه هرمز؛ از بازی مجموع صفر تا همزیستی منافع



محمّد راجی اسدآبادی

پژوهشگر اقتصاد بخش عمومی و مدرس دانشگاه

بزرگ اروپایی علیه امپراتوری را فراهم آورد. همان تنگه‌ای که روزگاری نماد عظمت و اقتدار به شمار می‌رفت، در نهایت به یکی از عوامل فشار و فروپاشی بدل شد. بریتانیا نیز به‌عنوان ابرقدرت بی‌رقیب دریاها در سده نوزدهم و نیمه نخست سده بیستم، در بحران سوئز ۱۹۵۶ برای حفظ کانال دست به اقدام نظامی زد. نیروهای بریتانیایی در میدان نبرد به موفقیت نظامی دست یافتند، اما در عرصه سیاسی و دیپلماتیک شکست خوردند، زیرا منافع دو قدرت نوظهور آن زمان، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، در این ماجرا نادیده گرفته شد. این شکست حیثیتی، نقطه عطفی در افول هیمنه جهانی بریتانیا و پایان دوران امپراتوری آن محسوب می‌شود. وجه مشترک این سه تجربه تاریخی را می‌توان در این گزاره خلاصه کرد:

کنترل یک جابه، حذف رقبا از معادله و تعریف منافع به‌گونه‌ای که دیگران را مستثنا کند. لزوماً به ثبات و منافع بلندمدت منتهی نمی‌شود. امروز، ترافیک عبوری از تنگه هرمز ابجدی حیرت‌انگیز دارد. براساس آمارهای بین‌المللی، روزانه حدود ۱۷ تا ۲۰ میلیون بشکه نفت خام، معادل ۲۰ تا ۳۰ درصد از کل تجارت دریایی نفت جهان، از این آبراه عبور می‌کند. افزون بر این، نزدیک به یک‌پنجم از گاز طبیعی مایع‌شده (LNG) جهان نیز از مسیر تنگه هرمز ترانزیت می‌شود. روزانه بین ۱۵۰ تا ۱۷۰ فرود کشتی از این تنگه تردد می‌کنند که بخش عمده‌ای از آنها نفتکش‌های غول‌پیکر هستند. این حجم عظیم از جریان انرژی، تنگه هرمز را به یکی از حساس‌ترین نقاط ژئواکونومیک کره زمین بدل کرده است. در همین چارچوب، یکی از ذی‌نفعان اصلی این جریان عظیم، برخلاف تصور رایج، نه در خلیج فارس، که در قلب لندن مستقر است. شبکه بیمه لویدز لندن، به‌عنوان بزرگ‌ترین بازار بیمه دریایی جهان، تحت عنوان «حق بیمه جنگ» (War Risk Premium) مبالغ قابل توجهی از نفتکش‌های عبوری دریافت می‌کند. این مبلغ در دوره‌های تنش و ناامنی تا بیش از یک میلیون دلار برای هر سفر نیز می‌رسد. به بیان دیگر، ناامنی و تنش در منطقه خلیج فارس، عملاً به یک منبع درآمد سرشار برای صنعت بیمه بریتانیا تبدیل شده است. نه برای کشورهای ساحلی، این در حالی است که مطابق ماده ۲۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، دریافت وجه صرفاً بابت اصل عبور ممنوع است، اما دریافت هزینه در ازای ارائه «خدمات» به کشتی‌ها مجاز شمرده شده است.

تنگه هرمز، به‌عنوان یکی از حیاتی‌ترین شاهراه‌های انرژی جهان، جایگاهی بی‌بدیل در اقتصاد و امنیت بین‌الملل دارد. بر پایه داده‌های موجود، عرض این تنگه در باریک‌ترین نقاط خود به ۲۱ تا ۲۴ مایل دریایی می‌رسد. مطابق کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، هر کشور ساحلی از ۱۲ مایل آب سرزمینی برخوردار است، در نتیجه تمامی عرض تنگه عملاً در محدوده آب‌های سرزمینی ایران و عمان قرار می‌گیرد و گذرگاهی با عنوان «آب آزاد» در آن باقی نمی‌ماند. با این حال، ایران این کنوانسیون را به‌دلیل مخالفت با رژیم «عبور ترانزیتی» تصویب نکرده و براساس کنوانسیون وین ۱۹۶۹، معاهده‌ای که به تصویب نرسیده باشد، از نظر حقوقی الزام‌آور تلقی نمی‌شود. در نقطه مقابل، رویه غالب بین‌المللی و به‌ویژه نگاه قدرت‌های غربی، این تنگه را یک «آبراه بین‌المللی» می‌داند که باید در هر شرایطی برای کشتیرانی باز بماند. اما فراتر از این بحث حقوقی، پرسش اساسی‌تری قابل طرح است: آیا صرف اثبات حق حاکمیت یا توانایی اعمال کنترل بر چنین گذرگاهی، به‌تنهایی می‌تواند منافع پایدار یک کشور ساحلی را تأمین کند؟ تجربه تاریخی مدیریت آبراه‌های استراتژیک، شایسته تأمل جدی است. در سال ۱۹۵۶، جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر، با ملی‌سازی کانال سوئز و عقبراندن قدرت‌های استعماری، به پیروزی‌ای بزرگ و تاریخی دست یافت. این اقدام، نماد مبارزه با سلطه و احقاق حق حاکمیت ملی بود و جایگاه مصر را در جهان عرب و جنبش عدم تعهد به اوج رساند. با این وجود، این موفقیت نتوانست در بلندمدت به تیرتیبی پایدار با منافع مشترک برای بازیگران جهانی بدل شود. کمتر از یک دهه بعد، در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷، نه‌تنها کانال سوئز برای سال‌ها مسدود شد، بلکه مصر صحرای سینا را نیز از دست داد و یوزه بان‌عربیسیم با چالش‌های بنیادین مواجه شد. آن واقعه نشان داد که یک پیروزی بزرگ، اگر در چارچوبی فراگیر و چندجانبه تثبیت نشود، ممکن است در گذر زمان به موقعیتی شکننده تبدیل شود. سرنوشت امپراتوری عثمانی نیز از این منظر درخور توجه است. این امپراتوری برای سده‌های متمادی حاکمیت خود را بر تنگه‌های استراتژیک بسفر و دارانل حفظ کرد. عثمانی‌ها این دو تنگه را نه به‌عنوان ابزاری مشترک برای تجارت و دریانوردی جهانی، که به‌مثابه دارایی‌های انحصاری در مشت داشتند. این نگاه یک‌جانبه، به تدریج زمینه شکل‌گیری «مسئله شرق» و ائتلاف قدرت‌های